خانه شاعر زمستان به روایت تصویر

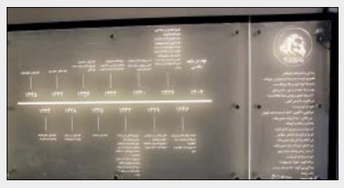

مخابره امید از خیابان فاطمی

همزمان با روز جهانی موزه، پا به خانه‌موزه مهدی اخوان ثالث گذاشته‌ایم که هنوز درهایش روی مردم گشوده نشده است

صابر محمدی
ادبیات و هنر

آن‌قدر اخبار بر سرمان ریخته‌اند که دیگر فرصت مخبری نداریم. ممکن است این جمله، شما را یاد جمله‌ای معروف بیندازد، اما... رهایش کنید. صرفا به‌عنوان مقدمه‌ای به آن نگاه کنید؛ مقدمه‌ای برای این‌که بگوییم چطور شده در این مدت هیچ حواس‌مان نبوده به چشم‌های آن مرد با نگاه نافذش که گوشه‌ای نشسته و خیره به ما می‌پرسد چرا خانه‌اش را تنها گذاشته‌ایم؟ در این سال‌ها چند بار اخباری در رابطه با خانه‌موزه مهدی اخوان‌ثالث منتشر شده است؛ این‌که شهرداری آن را خریده و می‌خواهد مرمت و تجهیزش کند تا ملت بروند آنجا ببینند شاعر «زمستان» کجا و چطور زندگی می‌کرده آخر عمری. ماجرا ۱۵ سالی کش‌وقوس داشته است تا این‌که یادمان برود این خانه همین جا بیخ گوش‌مان آرام‌آرام مرمت و تجهیز شده است تا این‌که درهایش رو به مردم باز شود. همان‌طور که شیوع ویروس کرونا هوش و حواس برایمان نگذاشته، از طرفی هم نگذاشته ماجراهای این خانه آن‌طور که باید بین خبرها به گوش برسد. دعوت شده‌ام بروم آنجا و از نزدیک ببینمش.... مسؤولانش می‌گویند خانه تا افتتاح چند پله دیگر را نیز باید بپیماید. می‌پرسم دقیقا چند پله؟ می‌گویند خودت بیا ببین!

۱ وکجایی امید؟

با چاوش هماوندی می‌رسیم به کوچه خجسته؛ پیرامون یکی از میدان‌های شلوغ پایتخت و یکی از پرهیاهوترین خیابان‌هایش، یعنی زرتشت هستیم و با این حال، صدا و دود نتوانسته کوچه را دربر گیرد و بر آرامشش خنج بکشد. اگر تابلوی کوچك خانه‌موزه مهدی اخوان ثالث را بر فراز پلاك ۲۹ نمی‌دیدیم، حتما از آن عبور می‌کردیم. انتظار نداریم خانه اخوان بزرگ‌ترین خانه کوچه باشد، اما در عین حال منتظر هم نیستیم که از در کوچك‌ترین خانه کوچه وارد شویم و برسیم به حیاط خانه اخوان. شما هم اگر روزی اینجا افتتاح شد و خواستید سری بزنید، با این تصور که کوچه را پیدا می‌کنید و لابد خانه شاعر با خانه دیگران فرقی دارد و راحت پیدا می‌شود، با ماجرا برخورد نکنید؛ حتما چشم‌تان را دنبال تابلوی خانه‌موزه بکشانید که روی در خانه‌ای کم‌بَر نصب شده است.

- ببخشید شما مهمان خانم کتیرایی هستید؟

-بله برای بازدید از خانه آمده‌ایم...

۲ در آغاز چه می‌بینیم؟

اخوان را توی این حیاط دیده‌ایم. توی عکس‌هایی که او را در سال‌های دهه ۶۰ به تصویر کشیده‌اند. نه آن عکس‌هایی که او پشت به دیواری آجری ایستاده و برای عکاس ژست گرفته. آنها مربوط به این خانه نیست. اگر می‌خواهید عکس‌های اخوان در این خانه را از دیگر عکس‌ها تمییز دهید، باید دقت داشته باشید که بچه‌هایش در عکس‌ها بزرگ شده باشند و خودش هم مو سپید کرده باشد. اخوان سال ۱۳۵۷ به اینجا آمده و تا آخر عمر، یعنی ۱۲ سال اینجا زندگی کرده است. حیاط کوچك اخوان، حتی کوچك‌تر از آن حیاطی است که او در «در حیاط کوچك پاییز در زندان» ترسیم کرده بود. درخت انجیر، تنها بازمانده و یادگار سبز سال‌های زندگی اخوان در خانه است. دیگر درخت‌ها و گل‌ها در این سال‌ها از بین رفته‌اند. حالا مسؤولان خانه دوباره درخت انگور را در سمت راست حیاط کاشته‌اند و نهالی هم مزدك، پسر شاعر چندی پیش وسط باغچه کاشته است؛ نهالی که همزاد خانه‌موزه است و می‌تواند حیات حیاط خانه اخوان را در کاربری تازه‌اش نمایندگی کند. تنها رویدادی که تا حالا رسما در خانه‌موزه اخوان رخ داده، رونمایی مجسمه اخوان است که گوشه سمتِ چپ ایوان نشسته، پا روی پا انداخته و بی‌توجه به ورود ما و دیگران، به گوشه‌ای دیگر خیره شده است. مجسمه‌ای که کار دست امید کیایی است و شهریور سال گذشته اینجا رونمایی شده است. او مجسمه‌ای دیگر هم ساخته که در داخل خانه خواهیم دید.

۳ طبقات جنون. طبقه اول؛ اینجا خبری نیست

خانه هنوز برای بازدید عموم آزاد نیست؛ کار و بارش تمام نشده، اما اگر هم آماده افتتاح بود، کرونا نمی‌گذاشت درهایش رو به مردم باز شود. با این حال، ما این شانس را داشته‌ایم که پیش از افتتاح وارد خانه آقای شاعر شویم. سمت راست راهرو، شیشه‌ای سه‌لتی روی دیوار نصب شده؛ تصویر اخوان و شعری از او که البته اشتباه تایپی‌اش توی ذوق می‌زند، توی یك لت و سالشمار زندگی شاعر در دو لت بعدی نوشته شده است. خود مسؤولان خانه می‌گویند وقتی اینجا را تحویل گرفته‌اند، این تابلوی سه‌لتی نصب شده بوده و می‌گویند از اجرا و نصب آن راضی نیستند و می‌خواهند کار بهتری برای ورودی خانه بکنند.

سمت چپ، نخستین در را که باز کنید، وارد پذیرایی خانه می‌شوید. جنون روز، ردپایی بر کف حال دارد با نور کم‌رمق عصر اردیبهشت. یك دست مبل، میز تلویزیون و تلویزیون، یك بوفه خالی و یك میز و چند عکس که از راهرو شروع شده و ردشان به اینجا هم کشیده شده... همه آن چیزی است که در لوکیشن اصلی طبقه اول می‌بینیم. دری به یك اتاق کوچك باز می‌شود که حالا دفتر سرپرست خانه‌موزه است. با او هم حرف خواهیم زد، اما قبلش سری به آشپزخانه می‌زنیم. آنجا هم همه چیزش عوض شده است. از کاشی‌های کف گرفته که چند سال پیش تغییر کرده تا وسایل. آن تلویزیون و میزش و مبل‌ها هم شبیه‌سازی شده‌اند؛ آنهایی نیستند که اخوان زیسته باشدشان. حیاط خلوت پشت اتاق مدیریت و آشپزخانه، نورگیر است؛ نور تهران بر آشپزخانه ایران.

۴ طبقه دوم؛ کتابخانه‌ای که نیست

چند پله را که همراه با تماشای عکس‌های روی دیوار بالا بروید و از دستشویی پاگرد رد شوید، به طبقه دوم می‌رسید؛ ساختاری مشابه با طبقه همکف دارد... یك پذیرایی نسبتا بزرگ با ایوانی رو به حیاط و اتاقی کوچك که مثل طبقه اول هم از پذیرایی منشعب است و هم دری رو به راهرو دارد. توی اتاق جز یك صندلی و تلویزیونی به دیوار که شعرخوانی اخوان را پخش می‌کند، چیزی نیست: «نقش‌هایی را که من بستم به خون دل/ بر سر و چشم در و دیوار/ در شب رسوای بی‌حاصل». از اتاق که پا به پذیرایی می‌گذارید، مواظب باشید. هیبت نشسته اما بلند شاعر پشت میز نشسته است؛ دومین مجسمه‌ای که امید کیایی از اخوان ساخته، اینجا پشت میز تحریر شاعر نشسته است؛ از این مجسمه‌های سیلیکونی که چند سالی است هنرمندان ایرانی به سبك هایپررئال می‌سازند و سعی می‌کنند مو نزند با نسخه زنده. مواظب باشید که جا نخورید. روی میز، کیف دستی اخوان و یك دستگاه قدیمی تلفن می‌بینیم و کتابی از شعرهای نیما؛ تصویر نزدیك است به آنچه از اخوان همین‌جا در عکس‌ها دیده‌ایم و چه شاعری مثل نیما که اخوان بیش از همه بر او متمرکز بوده باشد. حمام شاعر هم همین‌جاست؛ نورگیرتر از هر جای دیگر خانه، دست‌کم این‌وقت از روز. شاعر، به نور تن می‌شسته است، شاید.

مهدی درخواه، سرپرست خانه‌موزه اخوان:

دستمان خالی است

مهدی درخواه از شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران به عنوان سرپرست خانه‌موزه اخوان منصوب شده است. او می‌گوید در این مدت هر کاری از دستش برآمده انجام داده. حتی می‌گوید دست توی جیب خودش کرده و برای یافتن مشابه وسیله‌هایی که قبل‌ترها اینجا بوده، اینجا و آنجا رفته. خودش هم اذعان دارد اینجا هنوز یک خانه‌موزه به معنای مرسوم خود نیست، چون ادات و ادواتی که بتواند روح زندگی شاعر در آن را به ما نشان بدهد کم است. گله‌مند است از کسانی که می‌توانند برای تجهیز اینجا کمک کنند. اما می‌گوید مهم این است که رضایت خانواده اخوان برای همکاری‌های بیشتر جلب شود و آنها هم دلسوزانه برای تجهیز خانه‌ای که خودشان و شاعرشان سال‌ها در آن زیسته‌اند قدم پیش بگذارند. او تاکید می‌کند وقتی خانه‌ای در فهرست آثار ملی به جایی که می‌خواهد آن را تبدیل به موزه کند فروخته می‌شود، دیگر هیچ شخص و نهادی جز مسؤول مربوط اراده‌ای در آن ندارد.

درخواه می‌گوید سال ۱۳۹۰ وقتی پس از چند بار دست به دست شدن خانه، شرکت توسعه فضاهای فرهنگی دوباره آن را دست گرفته اینجا آمده و عکاسی کرده است. می‌گوید عکس‌ها را در اختیار ما می‌گذارد تا ببینیم چه چیزهایی اینجا بوده و حالا نیست. معلوم نیست وسیله‌ها چه زمانی و به چه صورتی و به دست چه کسانی از اینجا خارج شده است. او می‌گوید انتظار ندارد همه کتاب‌ها به خانه برگردد اما دست‌کم باید آثار و دستنوشته‌ها اینجا باشند تا اینجا شکل موزه به خود بگیرد. سرپرست خانه‌موزه مهدی اخوان ثالث می‌گوید خانه شاعر، حالا دیگر خانه ملت است، بنابراین همه باید کمک کنند بیش از این پا بگیرد. راستی، برای حفظ و نگهداری اینجا پول هم لازم است. این را هم می‌گوید و می‌رود وسایلی را که از مزدک، پسر اخوان گرفته و هنوز در خانه جانمایی نشده‌اند، بیاورد و نشان‌مان دهد.

خانه مهدی اخوان‌ثالث روی نوار زمان

۱۳۵۷ مهدی اخوان‌ثالث خانه را می‌خرد و در آن اسکان می‌یابد.

۱۳۶۹ اخوان در همین خانه از دنیا می‌رود.

۱۳۸۲ اول مهر این سال خانه اخوان با شماره ۱۰۴۰۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت می‌رسد.

۱۳۸۵ ایران خانم، همسر اخوان تا این سال در خانه اقامت دارد تا این‌که شهرداری خانه را می‌خرد.

۱۳۸۸ تا این سال، خانه در اختیار شهرداری منطقه ۶ بوده و عملیاتی در آن صورت نمی‌پذیرد.

۱۳۹۰ خانه بین شرکت توسعه فرهنگی شهرداری و معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری دست به دست می‌شود.

گزارش دوم

چرا خانواده‌های هنرمندان و اشخاص مشهور غالبا از آثاری که درباره آن شخصیت ساخته می‌شود، ناراضی‌اند

انحصارطلبی یا خلأ کیفیت؟

پیمان طالبی
ادبیات و هنر

ماجرایی که بین خانواده زنده‌یاد استاد مهدی اخوان‌ثالث و خانه موزه او به‌وجود آمده، برای اهالی فرهنگ و هنر تازگی ندارد. بسیار دیده شده که خانواده‌های هنرمندان یا اشخاص شناخته شده نسبت به آثاری که درباره آن شخصیت ساخته می‌شود رضایت چندانی ندارند. غالبا این خانواده‌ها معتقدند که آثار ساخته شده هیچ سنخیتی با شخصیتی که آنها با او زیسته‌اند، ندارد. این ماجرا مصادیق متفاوتی دارد که احتمالا شما که دارید این متن را می‌خوانید همین حالا تعدادی از این مصادیق را در ذهن مرور می‌کنید. با هم نگاهی به این مصادیق می‌اندازیم و رهیافت‌هایی به ریشه‌یابی این نارضایتی خواهیم داشت.

اپیزود اول؛ سردیس‌های پرماجرا

اگر خاطرتان باشد، آبان سال گذشته تصاویری منتشر شد مبنی بر این‌که برخی از مسؤولان شهرداری و البته شورای شهر با حضور در باغ هنر، سردیس تعدادی از هنرمندان کشورمان را در فضای مقابل خانه هنرمندان ایران نصب کرده‌اند. انتقادهای بسیاری به این سردیس‌ها صورت گرفت که مهم‌ترین آنها صحبت‌های احترام برومند، همسر زنده‌یاد داوود رشیدی بود. برومند که سردیس همسرش نیز در میان سردیس‌های نصب شده در باغ هنر وجود داشت، گفته بود: «درباره سردیس هنرمند خاصی صحبت نمی‌کنم ولی به‌طور کلی برخی از این سردیس‌ها به صاحبانشان شباهتی ندارند.» البته بسیاری معتقدند که سردیس داوود رشیدی از شبیه‌ترین سردیس‌ها به صاحبش در میان آثار نصب شده در باغ هنر بوده است؛ مثلا سردیس علی نصیریان از آنهایی بود که نسبت به سردیس داوود رشیدی بسیار دورتر از شخصیت صاحبش بود و صدای خود نصیریان را نیز درآورد.

اپیزود دوم؛ مخالفی که حرفش را خورد

سال ۹۲ و در پی اکران فیلم «چ» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، مریم کاظم‌زاده، همسر شهید اصغر وصالی گفت‌وگویی انجام داد و در آن انتقادهایی به چهره شهید وصالی در فیلم حاتمی‌کیا وارد کرد. به گفته کاظم‌زاده، خیلی‌ها در آن دوره به او می‌گفتند اعتراض خودت را نسبت به تصویری که حاتمی‌کیا ارائه کرده، اعلام کن. اما او پیش خود فکر کرده: «بعد از ۳۰ سال یکی اسم شهید وصالی را مطرح کرده، آیا درست است که حالا که بعد از این همه سال کسی به او پرداخته، من بهانه‌گیری کنم؟»

کاظم‌زاده گفته بود: «خدا می‌داند تنها به این دلیل که جلوی اثری از یک هنرمند را نگرفته باشم اعتراض نکردم.» او این رویه را بعدها هم ادامه داد و در نهایت نامه‌ای در حمایت از فیلم «چ» و کارگردانش منتشر کرد!

اپیزود سوم؛ سهم‌خواهی از خانه سیمین و جلال

کار مرمت و بازسازی خانه دو نویسنده بزرگ معاصر؛ جلال آل‌احمد و سیمین دانشور پس از چند سال کار مداوم اوایل سال ۹۷ به پایان رسید و مراسم افتتاح آن به‌عنوان «خانه موزه سیمین و جلال» نیز در اردیبهشت ۹۷ برگزار شد. اما محمدحسین دانایی، خواهرزاده جلال که از مدت‌ها پیش دنبال کار این خانه-موزه بود بعد از افتتاح آن نیز کماکان نقدهایی به روند پروژه و اقدامات مسؤولان داشت. او گفته بود: «متأسفانه در شرایط فعلی به علت فراگیر شدن حضور دولت و دولتی‌شدن امور در اشکال و قالب‌های مختلف و همین‌طور به‌علت ضعف نهادهای مردمی، عملا تنها مرده ریگ مادی بازمانده از این دو نویسنده،